

Conceptualization of Thirtieth Sermon in Nahj al-Balaghah and its Analysis. Here is the Sentence: “Everyone who leaves, May Receive the Mercy of Allah”

Seyyed Mahdi Zafarhoseini¹Ali Asadi Asl²Hasan Naghizadeh³

Abstract

One of the issues after the battle of Jamal is the sermon which was delivered by Imam Ali on describing of the people of Basra and giving them a reprimand as well as a piece of advice on leaving the town by saying “al Shakhes Ankom” which is presented in Nahj al Balaghah. These meanings have been offered by translators to researchers: To abandon, To depart, To avoid, To get out, To leave the town However, there are various forms of leaving in religious terms such as: Migrating from Dar al Kufr “that is the city of the infidel” to Dar al Iman “that is the city of the faith”, like migration from Mecca to Medina, abandon disliked ethnic traits, Separation of the right and the wrong people in society, Leaving the companionship of turpitudes This article using linguistic, historical and contextual evidences, proves that the purpose of leaving is to leave the city of Basra which was obliged to do so by the audiences in order to maintain their religion. However, it should be noted that this sermon is not aimed at blaming the people of Basra but at suggesting a solution to them to get out of an undesirable situation. Therefore, there is no contradiction of the fact that there would be good people among them later.

Keywords

Basra, Describing, Companionship, Leaving, Turpitudes.

Citation: Zafarhoseini, M., Asadi Asl, A., Naghizadeh, H (2020) Conceptualization of Thirtieth Sermon in Nahj al-Balaghah and its Analysis. Here is the Sentence: “Everyone who leaves, May Receive the Mercy of Allah”. Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith. Vol. 7, No. 1 (Serial. 13), pp.231-247. (In Persian)

1. Ph.D. Student of Quran and Hadith, Ferdowsi University of Mashhad.

Email: mehdi.zafar@ymail.com

2. Responsible Author, Associated Professor Department of Quran and Hadith, Ferdowsi University of Mashhad. Email: asadi-a@um.ac.ir

3. Professor, Department of Quran and Hadith, Ferdowsi University of Mashhad.

Email: naghizadeh@um.ac.ir

Received on: 23/02/2020

Accepted on: 21/09/2020

مفهوم‌شناسی «و الشَّخِصُ عَنكُم مُّتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِّن رَّبِّهِ» در خطبه سیزدهم نهج البلاغه و تحلیل آن

سید مهدی ظفرحسینی^۱

علی اسدی اصل^{۲*}

حسن نقی زاده^۳

چکیده

یکی از مسائل پس از جنگ جمل، خطبه امیر مؤمنان (ع) در توصیف مردم بصره و تویبیکشان و توصیه به ترک آنان با عبارت «الشَّخِصُ عَنكُم» است که در خطبه سیزدهم نهج البلاغه آمده است. مترجمان نهج البلاغه معانی: وانهادن، رخت بر بستن، دوری گزیدن، بیرون رفتن، ترک کردن و بیرون رفتن از شهر را از این عبارت، فراروی محققان نهاده‌اند. اما از آن جا که در مضامین دینی، ترک، صورت‌های گوناگونی دارد از قبیل: هجرت از دارالکفر به دارالایمان همچون هجرت از مکه به مدینه؛ رها نمودن صفات ناپسند قومی، جدا شدن اهل حق از اهل باطل در اجتماع، و ترک هم‌نشینی فساق؛ این مقاله با بهره‌گیری از دلایل زبانی، تاریخی و سیاقی اثبات می‌کند که مقصود از ترک، خروج از شهر بصره است که مخاطبان امام در جهت حفظ دین خود، ملزم به انجام آن بوده‌اند. اما باید توجه نمود که این بیان در جهت نکوهش مردم بصره نیست، بلکه در جهت بیان راه‌کاری است به ایشان برای برون رفت از وضع نامطلوبشان، لذا منافاتی با این امر که بعدها در میان ایشان انسان‌های خوبی به وجود آید ندارد.

کلیدواژه‌ها

بصره، توصیف، مجالست، ترک، فاسقان.

استناد: ظفرحسینی، سید مهدی؛ اسدی اصل، علی؛ نقی زاده، حسن (۱۳۹۹). مفهوم‌شناسی «و الشَّخِصُ عَنكُم مُّتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِّن رَّبِّهِ» در خطبه سیزدهم نهج البلاغه و تحلیل آن، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۱۷ (۱)، پیاپی ۱۳، صص ۲۳۱-۲۴۷.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد.

mehdi.zafar@ymail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول). asadi-a@um.ac.ir

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد. naghizadeh@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۱

۱. طرح مسأله

فهم آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) امری است که بسیار مورد تأکید رسول خدا (ص) و جانشینان آن حضرت بوده است و آنان که به فهم درستی از سخنان ایشان دست یافته‌اند را مورد تمجید خویش قرار داده‌اند به گونه‌ای که در روایت است که پیغمبر اکرم (ص) پس از تعلیم سوره «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ» توسط یکی از یارانش به شخصی، از آن شخص تعبیر به فقیه کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ۲۷: ۲۳۱-۲۳۲) و از امام باقر (ع) نقل است: تمام کمال در سه چیز است: فهم دین، صبر بر مصیبت‌ها و اندازه‌گیری در معیشت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۳).

از جمله مواردی که فهم آن ضروری است سخن امیرمؤمنان (ع) است که در خطبه‌ی سیزدهم «نهج البلاغه» آمده است و ایشان مخاطبان خویش را دعوت به ترک بصره می‌کنند. این سخن را شیخ مفید در «الجمال» از حارث بن سریع (مفید، الجمل و النصره، ۴۰۷) و طبرسی در «احتجاج» از ابن عباس (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۱۷۱) و علی بن ابراهیم در «تفسیر قمی» (قمی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۳۳۹) با زیاده و نقصان آن را از امیرالمؤمنین (ع) نقل نموده‌اند.

اما نقل نهج البلاغه چنین است: «كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ اتَّبَعْتِ الْبَيْهَمَةَ زَعَا فَأَجَبْتُمْ وَ عَقِرْتُمْ فَهَرَبْتُمْ. أَخْلَافُكُمْ دِقَاقٌ وَ عَهْدُكُمْ شِقَاقٌ وَ دِينُكُمْ نِفَاقٌ وَ مَاؤُكُمْ زُعَاقٌ. وَ الْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ وَ الشَّخِصُ عَنْكُمْ مُتْدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ. كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُؤِ سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَ مِنْ تَحْتِهَا وَ غَرِقَ مَنْ فِي ضِمْنِهَا (خطبه ۱۳): شما، ای بصریان، سپاهیان آن زن‌آید و پیروان آن حیوان، (مراد شتری است که عایشه در جنگ جمل بر آن نشسته بود) به نفیرش پاسخ گفتید و فراهم آمدید، اما همین که پی شد، گریختید و یزگی آشکارتان اندک‌بینی، پیمانتان نفاق افکنی، کیش شما دورنگی و یزگی آب شهرتان، بدمزگی است. هر که در میان شما بزید، گروگان گناه خویش باشد، و کسی که توفیق و نهادن شما را به چنگ آرد، از رحمت پروردگارش بهره یابد. هم اکنون گونی مسجدتان را چونان سینه‌ی کشتی غرق شده‌ای می‌بینم که از فراز و فرود، به عذاب خداوندی گرفتار آمده با تمام سرنشینانش در آب غرق شده است» (معاذی‌خواه، ۱۳۷۴ ش، ۳۱).

این خطبه متشکل از چهار بخش است:

۱- ابتدای خطبه در توییح مردم بصره در تبعیت از زنی مانند عایشه و پیروی از شتر اوست، زیرا در جنگ جمل، هودج عائشه را زره پوش و بر شتری نهاده در میان لشگر،

قائم مقام علم نگاه‌داشته، به دور آن گرد آمده بودند، عائشه آن‌ها را بر جنگ ترغیب می‌نمود و آنان پروانه‌وار به دورش گشته رجز خوانده کشته می‌شدند، بزرگان‌شان فخرکنان مهار شتر را گرفته هر کدام به خاک می‌افتاد دیگری جای او را می‌گرفت (اصفهانی، ۱۳۷۹ش، ۱: ۶۴).

۲- در قسمت دوم، امیرالمؤمنین (ع) اشاره به دورویی و نفاق مردم بصره و اخلاق سست ایشان می‌کنند.

۳- در قسمت سوم، سخنی می‌گویند که دیگر صرف خبر نیست، بلکه دعوت و توصیه‌ای است برای مردم به جهت ترک بصره، که هرکس در میان شما باشد در گرو گناه خویش است و کسی که شما را ترک کند، رحمت الهی را درک می‌کند.

۴- قسمت چهارم نیز، توصیفی است از عذاب‌هایی که بر سر مردم بصره می‌آید که در آن شهرشان غرق می‌گردد و تنها مسجدشان پیدا می‌ماند.

در بین چهار قسمت فوق، بخش‌های اول، دوم و چهارم جنبه توصیفی دارد، اما بخش سوم، صرف توصیف نیست بلکه توصیه و امری است به خروج از میان مردم بصره. مترجمان نهج البلاغه، ترک را به معانی متفاوتی همچون: وانهادن، رخت بر بستن، دوری گزیدن، بیرون رفتن، ترک کردن و بیرون رفتن از شهر گرفته‌اند.

تاکنون پیرامون خطبه سیزدهم نهج البلاغه و توصیفات مردم بصره و معنای «و الشَّائِضُ عَنكُم» نوشته‌ای به صورت جداگانه پدید نیامده و آنچه بیشتر به رشته قلم در آمده است، شروح پیرامون آن از قبیل شرح ابن میثم، شرح خوئی، شرح ابن ابی‌الحدید است. این شروح هم اشاره‌ای به انواع ترک‌ها در فرهنگ اسلامی و بیان معادلی مطلوب برای عبارت فوق نکرده‌اند و تنها یادآور این نکته شده‌اند که عبارت فوق، ناظر به ترک هم‌نشینی با فاسقان و گنه‌کاران است (بحرانی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۲۹۲؛ خوئی، ۱۳۵۸ش، ۳: ۱۹۳؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ش، ۱: ۲۵۲).

برجسته‌ترین کار در این زمینه، مقاله‌ای با عنوان: «واکاوی خطبه‌ی «نکوهش مردم بصره» امام علی (ع) با توجه به بافت متنی و بافت موقعیتی» (۱۳۹۴ش) است که جنبه فقه‌الحدیثی ندارد و در پی اثبات هماهنگی متن خطبه با بافت موقعیتی آن و بیان زیبایی‌های ادبی آن است. ضمن آن‌که ترک بصره را از سنخ مهاجرتی دانسته است که قرآن کریم، مسلمانان مکه را برای هجرت به مدینه مأمور به آن کرده بود (حسینی‌اجدادنیکی و همکاران، ۱۳۹۴ش، ۳۸). اما مقاله‌ی حاضر ضمن انکار این معنا، در پی انتخاب معنای صحیح برای «شخص» و تحلیل آن است که برای رسیدن به این

مقصود، شناخت سه امر لازم است: ۱- انواع ترک در فرهنگ اسلامی. ۲- فهم معانی: شخص، هجرت و ترک همنشینی با فاسقان در متون اسلامی. ۳- بررسی ادله‌ی زبانی، تاریخی و سیاقی در شناخت معنای «شخص».

۲. انواع ترک در فرهنگ اسلامی

چهار نوع ترک اساسی در فرهنگ اسلامی است که عبارتند از:

۱- هجرت از «دار الکفر» به «دار الایمان»؛ همچون هجرت از مکه به مدینه که از لوازم آن، عدم توارث بین مهاجران و مسلمانانی است که از مکه به مدینه مهاجرت نمی‌کردند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۴: ۱۶۲).

۲- کنار کشیدن اهل حق از اهل باطل در صحنه‌ی اجتماع، همچون کنار کشیدن آمران به معروف از گناهکاران که از لوازم آن، اتمام حجّت بر مخالفین و انجام تکلیف از سوی مؤمنان است (الأعراف: ۱۶۴).

۳- ترک صفات و عادات ناپسند اخلاقی گروهی خاص، مانند: برائت پیامبران الهی از کارهای زشت اقوام خویش، که از لوازم آن بیزارگی جستن از اعمال آنان است؛ چنان‌که لوط (ع) گفت: «قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ؛ گفت: به راستی من دشمن کردار شمایم» (الشعراء: ۱۶۸).

۴- ترک هم‌نشینی با فاسقان و گناهکاران که از لوازم آن، ترک مجالس و محافل آنان در صورت احتمال تأثیرپذیری از ایشان است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِمَّا يَنْسِفِ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ و اگر شیطان تو را [در این‌باره] به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین» (الأنعام: ۶۸).

۲-۱. نظر مترجمان در معنای «و الشَّاخِصُ عَنكُمْ»

مترجمان نهج‌البلاغه معانی مختلفی را برای «و الشَّاخِصُ عَنكُمْ» برگزیده‌اند که عبارتند از:

- رخت برپاستن: «و آن‌که از میان شما رخت بربندد، به رحمت پروردگارش رسیده است» (آیتی، ۱۳۷۸ش، ۵۹)، «آن‌که از دیارتان رخت بر بندد، رحمت و آمرزش پروردگارش او را دریافته است» (بهشتی، بی‌تا، ۱۷)، «خوشا به حال آن‌که از دیارتان رخت بر بندد، و به نیکان پیوندد» (فارسی، ۱۳۷۶ش، ۲۱)، «هر کس که از میان شما به دیار دیگر رخت بر بندد بخشش پروردگار خود را برای خویشتن تدارک دیده است» (مبشری، ۱۳۶۶ش، ۱: ۹۵).

- **وا نهادن:** «و کسی که توفیق و نهادن شما را به چنگ آرد، از رحمت پروردگارش بهره یابد» (معادینخواه، ۱۳۷۴ش، ۳۱).

- **دوری گزیدن:** «آن که از شما دوری گزیند مشمول آمرزش پروردگار گردد» (احمدزاده، ۱۳۷۸ش، ۱۷)، «آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آمرزش پروردگار می‌گردد» (دستی، ۱۳۷۹ش، ۵۷)، «اگر از شما دوری گزیند، رحمت حق را دریابد» (آشتیانی و امامی، بی‌تا، ۱: ۷۹).

- **بیرون رفتن از بین شما:** «آن‌که از بین شما رفته مشمول رحمت خداست» (انصاریان، ۱۳۷۹ش، ۷۰)، «کسی که از میان شما بیرون رفته رحمت پروردگارش را درک کرده» (اصفهان‌ی، ۱۳۷۹ش، ۱: ۶۵).

- **ترک کردن:** «آن که شما را ترک گوید، مشمول آمرزش پروردگار [است]» (شهیدی، ۱۳۷۸ش، ۱۶).

- **بیرون رفتن از شهر:** «هر کس از شهر شما بیرون رود در سایه رحمت خداوند قرار گرفته است» (اولیانی، ۱۳۷۶ش، ۴۲۹)، «هر که از شهرتان بیرون رفت برحمت پروردگار رسیده است» (انصاری، بی‌تا، ۶۹)، «آن کس که گام از شهر شما بیرون نهد به وصال رحمت یزدان پاک رسد» (مقیم‌ی، ۱۳۷۷ش، ۸۴)، «هر کس در این شهر بماند به گناه آلوده است و آن کس که بیرون برود از گناه کنار خواهد بود» (زمانی، ۱۳۷۹ش، ۴۷).

۳. **بررسی معانی «شخص» و «هجرت» و «ترک همنشینی با فاسقان» در متون اسلامی**
برای فهم معنای صحیح از «وَالشَّاهِصُ عَنكُمْ» آشنایی با معنای عبارات فوق ضروری است.

۳-۱. معنای «شخص»

«شَخْص» به جماعتی از انسان‌ها می‌گویند که از دور دیده می‌شوند (فراهیدی، ۱۴۱۲ق، ۴: ۱۶۵)، به نظر ابن‌منظور، شامل غیر انسان هم می‌شود (۱۴۱۴ق، ۷: ۴۵). اما ریشه‌ی اصلی این معنا دلالت بر بلندی می‌کند: «الشین و الخاء و الصاد أصلٌ واحدٌ يدلُّ علی ارتفاع فی شیء. من ذلک الشَّخص» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴۵۷). لغویان برای «شَخْص» و مشتقات آن، معانی مختلفی را گفته‌اند: «شخیص» به معنای شخص بزرگ و «رجلٌ شخیصٌ» به معنای شخصی است که آقای قوم خویش باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۷: ۴۵). همچنین به معنای بلند شدن (جوهری، ۱۴۱۰ق، ۳: ۱۰۴۳) و خروج از شهر (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۷: ۴۶)، باز کردن چشم (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۹: ۲۹۵) و همچنین

به معنای بالاتر قرار دادن کسی نسبت به کس دیگر نیز می‌آید (فراهیدی، ۱۴۱۲، اق، ۴: ۱۶۵). در خطبه ۱۸۷ نهج البلاغه نیز، شخص به معنای خروج از شهر و دیار به کار رفته است: «أوصیکم عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحْذَرُکُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا دَارُ سُخُوصٍ وَ مَحَلَّةٌ تُغَيِّصُ؛ ای بندگان خدا، به تقوای الهی تان توصیه می‌کنم و از دنیا هشدارتان می‌دهم که سرای کوچ است و جایگاه کاستی» (معادیخواه، ۱۳۷۴، ش، ۲۲۶).

۲-۳. معنای «هجرت»

هجرت در لغت ضد وصل است: «هَجْرَةٌ بِهَجْرٍ هَجْرًا» به معنای قطع ارتباط با شخص است و «الهِجْرَةُ وَ الْهَجْرَةُ» بر خروج از سرزمینی به سرزمین دیگر اطلاق می‌شود. مهاجرین را از آن‌رو مهاجر نامیدند که سرزمین و خانه‌هایشان را که در آن نشو و نما یافته بودند، برای خدا ترک کردند و به دیاری رفتند که در آنجا اهلی و مالی نداشتند (ابن منظور، ۱۴۱۴، اق، ۵: ۲۵۰-۲۵۱). بنابراین در هجرت، نوعی ترک مکان و شخص و قطع ارتباط با او نهفته است، لذا جوهری می‌گوید: «التَّهَاجُرُ: التَّقَاطُعُ» (۱۴۱۰، اق، ۲: ۸۵۱). در شریعت نیز، هجرت مخصوص است به رفتن از مکه به مدینه، پیش از فتح مکه. بدین جهت این اسم، مانند: صوم و حج از اسماء مخصوصه است (رازی، ۱۴۰۸، اق، ۱۲: ۴۱). هجرت با تمامی مشتقاتش در قرآن بیست و چهار بار آمده است. مانند: «هاجِرُوا، الْمُهَاجِرِينَ، بِهَاجِرُوا، مُهَاجِرًا» و آیات و روایات دو کاربرد دارد: یکی هجرت مصطلح است که مراد از آن انتقال و حرکت از جایی به جای دیگر است، مانند: هجرت از مکه به مدینه؛ تا انسان بتواند دینش را نجات دهد و عقایدش را حفظ نماید و امکان انجام وظایف و تکالیف الهی را با آزادی داشته باشد. دیگری هجرت از گناه به سوی اطاعت است که انسان مصمم گردد که پیرامون گناه نگردد و در برابر اوامر الهی تمرد نکند (سبحانی، ۱۴۲۵، اق، ۲: ۱۴۱-۱۴۳).

در خصوص معنای اول برخی گفته‌اند: هجرت در این زمان واقع نمی‌شود، زیرا هجرت انتقال از سرزمین کفر به سرزمین ایمان از باب ترک وطن است و با توجه به وسعت بلاد اسلامی در این زمان واقع نمی‌شود، اما عالمان شیعه، حکم هجرت را همچنان باقی می‌دانند لذا شیخ طوسی می‌گوید: «و الْأَقْوَى أَنْ يَكُونَ حَكْمُ الْهَجْرَةِ بَاقِيًا، لِأَنَّ مِنْ أَسْلَمَ فِي دَارِ الْحَرْبِ ثُمَّ هَاجَرَ إِلَى دَارِ الْإِسْلَامِ كَانَ مُهَاجِرًا» (طوسی، ۱۳۸۹، اق، ۵: ۶۴). بر معنای دوم هجرت نیز، آیات قرآن و احادیث معصومین (ع)، بر آن دلالت دارد. مانند آیه: «فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ

سَيِّئَاتِهِمْ» (آل عمران: ۱۹۵): «پس گناهان کسانی را که مهاجرت کرده‌اند و از خانه‌هایشان رانده شده‌اند و در راه من آزار دیده‌اند و جنگیده‌اند و کشته شده‌اند، می‌زدایم». این آیه وعده مغفرت به کسانی می‌دهد که در راه خدا هجرت می‌کنند و از خانه‌هایشان آواره می‌شوند که اگر اخراج از دیار را به همان معنای هجرت بگیریم لازمه‌ی آن تکرار کلام است. لذا ممکن است گفته شود در این آیه، اشاره به معنای وسیعتری از هجرت شده که شامل ترک گناه هم هست؛ به قرینه مقابله آن با ادامه جمله که می‌گوید: «و الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ» (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ۲: ۱۴۴).

هجرت به این معنا در روایات نیز آمده است: «شخصی از مسلمانان از رسول خدا (ص) پرسید: کدام هجرت افضل است؟ که پیامبر فرمودند؛ هجرتی که در آن، آنچه را خدایت دوست ندارد ترک نمایی» (طبرانی، بی تا، ۱: ۲۵۳) که مراد از هجرت در این روایت؛ پاک‌ی روح و نفس و تصفیه آن از تمامی پلیدی‌ها و آلودگی‌هاست» (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ۲: ۱۴۴). بنابراین هجرت در آیات و احادیث، به دو معنا به کار می‌رود؛ همان‌گونه که جهاد، گاهی به معنای مقابله با دشمن بیرونی است و گاهی به معنای جهاد با نفس. از امام صادق (ع) روایت است که: «أَنَّ النَّبِيَّ (ص) بَعَثَ بِسَرِيَّةٍ فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ، قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ؛ پیامبر (ص) سپاهی را به سوی دشمن گسیل داشت، هنگامی که برگشتند به آن‌ها فرمودند: آفرین به قومی که جهاد اصغر را انجام دادند اما جهاد اکبر، باقی مانده است. گفتند یا رسول الله جهاد اکبر چیست؟ فرمودند جهاد با نفس» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۲).

۳-۳. معنای «ترک همنشینی با فاسقان و گنه‌کاران»

از جمله اصطلاحات دیگری که در آیات و روایات به کار رفته است؛ ترک همنشینی و مجالست با گنه‌کاران است. علامه مجلسی در بحارالانوار در ذیل «ابواب الأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ» بابی را تحت عنوان «بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْجُلُوسِ مَعَ أَهْلِ الْمَعَاصِي وَ مَنْ يَقُولُ بِغَيْرِ الْحَقِّ» می‌آورد و چندین حدیث را ذکر می‌نماید از جمله: «عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرَقُوفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ إِلَى قَوْلِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا عَنِ اللَّهِ بِهِذَا إِذَا سَمِعْتَ الرَّجُلَ يَجْحَدُ الْحَقَّ، وَ يَكْذِبُ بِهِ، وَ يَقَعُ فِي الْأَيْمَةِ. فَمَنْ مِنْ عِنْدِهِ وَ لَا تَقَاعِدُهُ كَانِنًا مَنْ كَانَ؛ شعيب عقرقوفی می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم مقصود خداوند از آیه «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا

سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ
 ﴿إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ﴾ (النساء: ۱۴۰) چیست؟ حضرت فرمودند مقصود آن است که نزد کسی
 که حق را انکار می‌کند و تکذیب می‌نماید و درباره ائمه ناسزا می‌گوید ننشین و برخیز؛
 هرکس که می‌خواهد باشد» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ۹۷: ۹۶).

این روایت از زمره‌ی روایاتی است که هم‌نشینی با کسی که حق را انکار می‌کند
 و نسبت به ائمه ناسزا می‌گوید را جایز نمی‌شمارد. مل صالح مازندرانی در شرح آن
 می‌گوید: «هرگاه دیدی شخصی حق را تکذیب می‌کند و امامان را مسخره می‌کند، از
 نزد او بلند شوید و با او ننشینید و مجالست نکنید، تا وارد حدیث دیگری شود که در این
 صورت، مجالست با او به جهت ارشاد او یا به جهت اموری که هم‌نشینی با او در آن‌ها
 اشکالی ندارد، جایز است» (۱۳۸۲ش، ۸: ۱۰۴).

۳-۴. میزان تناسب هر یک از معانی «شخص» با هر کدام از احتمالات مطرح در آن

در بین معانی مطرح شده پیرامون «شخص»، هر کدام معنایی را به ذهن متبادر می‌کنند:

- رخت بر بستن؛ هجرت از دیار خویش به دیار دیگران را به ذهن متبادر می‌کند.
- وانهادن؛ معنای رها کردن را متبادر می‌کند، رها کردنی که انسان در آن دیگر به
 سعادت و شقاوت شخص رها شده توجهی ندارد و در پی امر به معروف و نهی از منکر
 او بر نمی‌آید.
- دوری گزیدن؛ معنای فاصله گرفتن و جدا ساختن راه و روش خویش از دیگری را به
 ذهن می‌رساند، که چنین دور شدنی تنها بر ترک شهر دلالت نمی‌کند؛ بلکه بر ترک
 در صحنه‌ی اجتماع هم دلالت می‌کند.
- بیرون رفتن؛ مقداری مجمل است که هم شامل بیرون رفتن از جمع ایشان و هم
 بیرون رفتن از شهر ایشان می‌شود.
- ترک گفتن؛ نیز با ترک اخلاق آنان، ترک آنان در صحنه‌ی اجتماع و ترک شهر
 ایشان سازگار است.
- بیرون رفتن از شهر؛ که معنای ترک شهر و دیار آنان را می‌رساند، که این مقاله
 با بررسی توصیفات مندرج در خطبه سیزدهم «نهج البلاغه» و ادله‌ی زبانی و تاریخی،
 روشن می‌نماید که مقصود امیرالمؤمنین (ع) از تشویق بر ترک بصره، ترک هم‌نشینی با
 فسّاق و گناه‌کاران است که مستلزم خروج از بصره بوده است. لذا بهترین معنا برای «و
 الشّاحصُ عنکم»؛ بیرون رفتن و خروج از شهر بصره است.

۴. بررسی تفصیلی وجوه دال بر معنای ترک بصره، از باب ترک هم‌نشینی با فاسقان

دلیل بر این‌که مقصود از ترک بصره، ترک این شهر از باب ترک هم‌نشینی با فاسقان است را در سه نوع زبانی، تاریخی و سیاقی می‌توان ذکر نمود که عبارتند از: تبادر، فضای اسلامی شهره بصره و توصیفات قبل و پس از امر به خروج از بصره.

۴-۱. دلیل زبانی (تبادر)

اصولیتون برای تشخیص معنای حقیقی از معنای مجازی، راههایی را ذکر کرده‌اند که اولین آن‌ها، تبادر است. تبادر به معنای آن است که؛ معنایی به هنگام استعمال لفظی بدون قرینه، از دیگر معنای زودتر به ذهن بیاید. مانند آن‌که به هنگام استعمال لفظ «اسد»؛ معنای حیوانی که در جنگل بر سایر حیوانات مسلط است زودتر از انسان شجاع به ذهن می‌آید (مظفر، ۱۳۷۰ش، ۲۱). در این‌جا نیز معنای خروج از شهری به شهری دیگر زودتر از مهاجرت یا ترک گفتن یا وانهادن، به ذهن انسان متبادر می‌گردد. چنان‌که ابن‌منظور می‌گوید: «شَخَصَ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ شُخُوصاً أَى دَهَبَ. وَقَوْلُهُمْ: نَحْنُ عَلَى سَفَرٍ قَدْ أَشْخَصْنَا أَى حَانَ شُخُوصُنَا» (۱۴۱۴ق، ۷: ۴۶) که در اینجا شخوص را به رفتن از شهر معنا کرده است لذا «وَالشَّاحِصُ عَنكُمُ» نیز دلالت بر ترک شهر بصره می‌کند، نه مهاجرت از آن یا ترک افراد فاسق.

۴-۲. دلیل تاریخی (فضای اسلامی شهر بصره)

بصره در کنار مکه، مدینه، کوفه و شام از شهرهای مهم عالم اسلام بوده است به گونه‌ای که امیرالمؤمنین (ع) برای آن والی تعیین می‌کردند و انسان‌های شایسته‌ای نیز در آن سکونت داشتند، لذا ترک آن از باب مهاجرت، مانند ترک مکه و هجرت به سوی مدینه نیست، زیرا مکه، سرای مشرکین بوده است و مدینه سرای مؤمنان. همچنین «وانهادن» نیز نمی‌تواند مقصود باشد زیرا سیره‌ی امیرالمؤمنین (ع) و امام حسین (ع) نشان‌گر آن نیست که ایشان مردم بصره را به حال خویش رها کرده باشند. «ترک گفتن» نیز صحیح نیست؛ چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) و امام حسین (ع)، مردم بصره را ترک نکردند بلکه آنان را پیوسته به حق دعوت می‌نمودند. «بیرون رفتن» و «دوری گزیدن» نیز در بین معنای فوق، مقداری مجمل است. دلایل تاریخی آنچه گفته شد عبارت است از:

۱- امیرالمؤمنین (ع) در نامه‌ی خود به ابن‌عباس که والی ایشان در بصره بودند، از خاندان بنی‌تمیم که ساکن آن‌جا بودند به نیکی یاد می‌کنند: «وَقَدْ بَلَّغَنِی تَمَرُکَ لِبَنِي

تَمِيمٌ وَ غَلْظُكَ عَلَيْهِمْ وَإِنَّ بَنِي تَمِيمٍ لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخِرُ وَإِنَّهُمْ لَمْ يَسْتَقُوا بَوْغَمٍ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَلَا إِسْلَامٍ وَإِنَّ لَهُمْ بَنَارَ حِمَا مَأْسَّةً وَقَرَابَةً خَاصَّةً نَحْنُ مَأْجُورُونَ عَلَى صَلَاتِهَا وَمَأْزُورُونَ عَلَى قَطِيعَتِهَا (نامه ۱۸): «گزارشی را که بیان گر درستی و خشونت با بنی تمیم است، دریافت کردم، همان قوم که آسمان تاریخ هیچ گاه از ستارگانش خالی نبوده است و هرگز - چه در جاهلیت و چه در اسلام - با کینه و خشونت کسی بر ایشان پیشی نگرفته است. بگذریم که ایشان را با ما خویشاوندی ویژه و پیوندی ناگسستنی است که پاسداری آن موجب پاداش است و گسستن آن بار سنگینی از گناه» (معادبخواه، ۱۳۷۴ ش، ۳۰۸).

۲- در جریان کربلا، امام حسین (ع) نامه‌هایی را به بزرگان بصره همچون مالک بن مسمع، أحنف بن قیس و منذر بن جارود نوشتند و فرمودند: «همانا فرستاده خویش را به همراه این نامه به سوی شما فرستادم و من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر دعوت می‌کنم. همانا سنت، مرده است و بدعت زنده شده است» (طبری، ۱۹۶۷ م، ۵: ۳۵۷).

۳- بصره از شهرهای عالم اسلام بوده که حفظ مرزهای آن واجب بوده است، لذا نمی‌توان امر به هجرت از آن برداشت نمود زیرا در این صورت حفظ مرزهای اسلام، ترک خواهد شد. چنان‌که خود امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۷۱ نهج البلاغه، منذر بن جارود را برای بی‌کفایتی در حفظ ثغور اسلامی توبیخ می‌کنند. بنابراین از فضای بصره به خوبی فهمیده می‌شود که این شهر فضایی اسلامی داشته و لزومی به مهاجرت از آن نبوده است. کلام حضرت علی (ع) نیز که خبر از وقوع عذاب الهی بر بصریان می‌دهند، مؤید این معناست. زیرا وقوع عذاب بر بصریان، دلیلی بر آن نمی‌شود که هجرتی همچون هجرت از مکه به مدینه بر آنان واجب باشد. گفته شده بصره دو بار به زیر آب رفت و غرق گردید: یک بار در زمان القادر بالله و بار دیگر در زمان القائم بامر الله که تمام آن غرق شد، غیر از مسجد جامع آن که بخشی از آن همچون سینه کبوتری پیدا بود (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ ش، ۱: ۲۵۳).

۳-۴. دلیل سیاقی (توصیفات مندرج در خطبه سیزدهم نهج البلاغه از مردم بصره)

دلیل سیاقی، توصیفات است که ایشان (ع) قبل و پس از توصیه به خروج از بصره می‌نمایند.

۱-۳-۴. توصیفات قبل از امر به خروج از بصره

امیرالمؤمنین (ع) در این خطبه، قبل از تشویق به خروج از بصره، چندین صفت برای آنان

برمی‌شمرند که عبارتند از: ۱- سپاهیان زن و پیروان حیوان. ۲- پستی اخلاق، دورویی و مخالفت کردن. ۳- شوری آب شهر آن‌ها.

۴-۳-۱-۱. سپاهیان زن و پیروان حیوان

سپاهیان زن و پیروان حیوان، اولین توصیف ایشان، از مردم بصره است که مقصود از زن، همان عایشه است زیرا سبب جنگ مردم بصره با امام علی (ع) شده بود و مقصود از «البهیمة» نیز شتر عایشه است که دور او را احاطه کرده بودند و به صدایش پاسخ می‌دادند (بحرانی، ۱۳۶۶ش، ۱۰۶).

ایشان در توصیف این شتر می‌فرمایند: «رَغَا فَأَجَبْتُمْ وَعُقِرَ فَهَرَبْتُمْ» که «رُغَاء» صدای شتر است و در سخن فراوان گفته می‌شود: «رَغَا يَرْغُو رُغَاءً» (جزری، بی‌تا، ۲: ۲۴۰)، که کنایه از دعوت آنان به جنگ توسط صدای شتر، یا کنایه از آن است که این شتر سبب اجتماع آنان در جنگ بوده است.

«عُقِرَ فَهَرَبْتُمْ»؛ نیز حکایت‌گر آن است که مردم بصره با قطع پای شتر از جنگ گریختند و دیگر ثباتی در جنگ نداشتند. زیرا این شتر مایه قوام جنگ و بقای آن بود و کشتن آن موجب اتمام جنگ و پایان آن می‌شد (قزوینی، ۱۳۳۷ش، ۱: ۲۳۳).

صفات فوق، حکایتگر فسق مردم بصره است، زیرا وقتی مردم شهری به پیروی از زنی و تبعیت از حیوانی دست به جنگ در جامعه مسلمانان بزنند و تا زمانی که آن حیوان پابرجا است به جنگ ادامه دهند، فاسق هستند و شایستگی هم‌نشینی با انسان را ندارند لذا شایسته آن است که امیرالمؤمنین (ع) مردم را تشویق به ترک بصره بنمایند.

۴-۳-۱-۲. تفاوت ظاهر و باطن بصریان

دومین توصیف مردم بصره، پستی اخلاق و سستی عهد ایشان است. «دقاق»؛ جمع دقیق به معنای کوچک است، که ابن‌منظور می‌گوید: «دِقُّ الشَّجَرِ: صِغَارُهُ» (۱۴۱۴ق، ۱۰: ۱۰۱). کوچکی اجزای اخلاق بصریان، به معنای پستی و حقارت اخلاقی آنان است (هاشمی خونی، ۱۳۵۸ش، ۳: ۱۹۱) که سستی اخلاق آنان را به همراه دارد.

«عَهْدُكُمْ شِقَاقٌ»؛ نیز به معنای ناپایداری عهد و پیمان آنان است که نشان‌دهنده باطن و ظاهر متفاوت آنان است، زیرا آنان از طریق عثمان بن حنیف با امام (ع) عهد بستند، اما سپس مخالفت کردند و عهدشان تبدیل به مخالفت و مقابله با امام شد (حسینی شیرازی، بی‌تا، ۱: ۹۴).

«دینکم نفاق»؛ نیز روحیه‌ی منافقانه آنان را حکایت می‌کند، ولی نه به معنای نفاق مصطلح که بر کافری که در ظاهر، اظهار اسلام می‌کند اطلاق می‌شود؛ بلکه به معنای دورویی در رفتار که از یک سو چهره‌ای را و از سوی، چهره‌ای دیگر را از خود نشان می‌داند، که ظاهرشان حمایت از اسلام و دفاع از همسر پیامبر (ص) بود، اما باطنشان قیام بر ضد حکومت اسلامی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ ش، ۱: ۵۰۹).

بنابراین مقصود از نفاق، نفاق در رفتار است که بخشی از مردم بصره مبتلای به آن بودند. لذا نفاق در این جا اشاره به معنایی می‌کند که شایسته نیست در یک مسلمان باشد و اسلام آن اخلاق را نفی می‌کند. مانند آن که امام صادق (ع) برخی صفات را از ویژگی‌های منافقین می‌داند:

«أَرْبَعٌ مِنْ عِلْمَاتِ النِّفَاقِ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ الْإِصْرَاؤُ عَلَى الذَّنْبِ وَ الْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا» (مفید، الاختصاص، ۲۲۸)؛ چهار چیز علامت نفاق است: قساوت قلب، خشکی چشم، اصرار بر گناه، حرص بر دنیا.

چنین معنایی از نفاق، منافاتی با اسلام مردم بصره ندارد، زیرا انسان تحت تأثیر محیطی که در آن به دنیا آمده است قرار می‌گیرد و تغییر اخلاق می‌دهد (مغنیه، ۱۳۵۸ ش، ۱: ۱۲۵).

این دسته از توصیفات نیز قرینه‌ای است که مقصود از «شخص» ترک بصره از باب ترک هم‌نشینی با فاسقان است، زیرا مردم بصره به دلیل روحیه‌ی منافقانه‌ی خویش، انسان‌های شایسته‌ای برای هم‌نشینی نبودند به گونه‌ای که احتمال می‌رفت، که اگر کسی برای مدتی در شهر آنان باشد تحت تأثیر اخلاق آنان قرار گرفته و به مرور زمان شبیه آنان شود.

۴-۳-۱-۳. شوری آب شهر بصره

در سومین توصیف، امیرالمؤمنین (ع)، آب شهر بصره را به شوری توصیف می‌کنند. «رَعَق» در لغت بر زیادی در تلخی یا شوری دلالت می‌کند. «طعامٌ مزعوقٌ»؛ یعنی غذایی که نمکش زیاد باشد و «الماء الرعاق»؛ یعنی آب شور (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ۳: ۸). شوری آب، موجب سوء مزاج و بلادت در فهم می‌شود و این امر به سبب نزدیکی آب مردم بصره به دریا بود و اگرچه جزو افعال اختیاری آنان شمرده نمی‌شد، اما شهر را می‌توان به آن مذمت نمود و به تبع آن، مردم آن را به دلیل انتخاب چنین مکانی برای سکونت می‌توان مذمت نمود (هاشمی خویی، ۱۳۵۸ ش، ۳: ۱۹۲).

بنابراین شوری آب بصره به تنهایی نمی‌تواند دلیلی بر مذمت آنان باشد، زیرا شوری و شیرینی آب دریا یا رود، امری طبیعی است که ناظر به انسان نیست. اما از آن نظر که ایشان از حیث فکر و اندیشه، دارای نظر صائبی نبودند که بتوانند شهر مناسبی را برای سکونت خویش انتخاب نمایند، یا از آن نظر که ایشان به دلیل مجاورت در چنین شهری، دچار کج‌روی‌های اخلاقی شده بودند سزاوار مذمتند زیرا «معلوم است چنین آبی که علاوه بر تلخی و شوری، به خاطر مجاورت ساحل دریا، آلودگی‌های زیادی نیز دارد، برای سلامتی جسمانی زیان‌بار و با توجه به رابطه روح و جسم، در روح و فکر انسان نیز مؤثر است. بنابراین مذمت از آب آن‌ها در واقع نوعی مذمت از اخلاق آنان است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش، ۱: ۵۰۹).

این قسمت از توصیف مردم بصره نیز دلالت می‌کند مقصود از ترک بصره، ترک هم‌نشینی با فاسقان است. زیرا هم‌نشینی با مردمی که به دلیل آب نامناسبشان دچار کج‌روی‌های اخلاقی شده‌اند، انسان را در معرض ابتلای به این بیماری‌ها قرار می‌دهد و بهترین کار برای شخص مؤمن، ترک آن شهر و کوچ کردن به جای دیگر است.

۴-۳-۲. توصیفات پس از امر به خروج از بصره

آنچه پس از امر به خروج از بصره آمده است، توصیف عذابی است که بر شهر بصره نازل می‌شود که این سخنان، اخباری از غیب است که امیرالمؤمنین (ع) از آن، از طریق اعلام خداوند علام الغیوب یا الهام به ایشان یا اخبار رسول خدا (ص) مطلع بوده‌اند. «جَوْجُو» در عبارت «كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُو سَفِينَةٍ...» یعنی سینه کشتی (شوشتری، ۱۳۷۶ش، ۵: ۵۱۶) و اشاره به آن دارد که شهر بصره چنان غرق در آب می‌گردد، که غیر از مسجد جامعش باقی نمی‌ماند در حالی که تنها بخشی از آن هم‌چون سینه‌ی پرنده آشکار است. عزالدین آملی در شرح آن گفته است: «شهر خراب گردد و هیچ چیز از عمارت این شهر نماند إلا مسجد جامع وی که سر دیوار آن مسجد از آب بیرون آمده باشد. مثل صدر کشتی مشحون، که از روی آب، نمایان باشد و باقی وی در آب درآمده باشد» (۱۳۵۵ش، ۲۸۲).

چنین توصیفی نیز نشان می‌دهد مقصود از ترک بصره، ترک هم‌نشینی با فاسقان است، زیرا نزول عذاب بر بصره هماهنگ با تشویق ایشان به خروج از بصره است. زیرا هم‌نشینی با فاسقان، یکی از عواملی است که انسان را مبتلا به عذاب الهی می‌کند. مؤید این معنا روایاتی است که دلالت بر نزول عذاب بر همنشین فاسقان می‌کند. در

روایت است که امام رضا (ع) به احمد بن محمد جعفری فرمودند: «چرا می نگرم که تو نزد عبدالرحمن بن یعقوب هستی، (جعفری) عرض کرد: او دانی من است؟ حضرت فرمود: او درباره خدا سخن ناهمواری گوید؟ خدا را (بصورت اجسام و اوصاف آن) وصف کند؟ پس یا با او همنشین شو و ما را واگذار یا با ما بنشین و او را ترک کن. عرض کردم: او هر چه می خواهد بگوید به من چه زبانی دارد وقتی که من نگویم آنچه را که او گوید؟ ابوالحسن (ع) فرمود: آیا نمی ترسی از این که به او عذابی نازل گردد و هر دوی شما را فرا گیرد؟ آیا ندانی (داستان) آن کس را که خود از یاران موسی (ع) بود و پدرش از یاران فرعون، پس هنگامی که لشکر فرعون در کنار دریا به موسی و یارانش رسید، آن پسر از موسی جدا شد که پدرش را پند دهد و به موسی و یارانش ملحق سازد و پدرش به راه خود در لشکر فرعون می رفت و این جوان با او درباره مذهبش ستیزه می کرد، تا این که هر دو به کناری از دریا رسیدند و همین که لشکر فرعون غرق شدند آن دو نیز با هم غرق شدند، خبر به موسی (ع) رسید، فرمود: او در رحمت خدا است، ولی چون عذاب نازل گردد از آن که نزدیک گنهکار است دفاعی نشود» (کلینی، ۱۳۶۹ ش، ۴: ۸۳).

۵. معنای مختار در «وَالْمُقِيمِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ وَالشَّاخِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ» و تحلیل آن

بر اساس دلیل زبانی تبادر و فضای تاریخی بصره و توصیفات امیرالمؤمنین (ع) از مردم بصره، ایشان مخاطب خویش را از هم نشینی با فاسقان نهی می نمایند، چنان که قرآن کریم نیز می فرماید: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (الأنعام: ۶۸)؛ و چون ببینی که در آیات ما از روی عناد گفت و گو می کنند از آن ها روی گردان شو تا به سخنی جز آن پردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، چون به یادت آمد با آن مردم ستمکاره منشین».

بنابراین، معنای عبارت فوق چنین می شود: «هرکس از شما مسلمانان در شهر بصره بماند در گرو گناه خویش است، زیرا از جهت هم نشینی با شما مرتکب گناه گردیده است. اما آن کس که از شهر بصره خارج شود، رحمت الهی را درک کرده است، زیرا خویش را از ابتلا به آنچه شما مبتلای به آنید نجات بخشیده است».

البته به نظر نگارنده این توصیف در پی بیان راه کاری برای مردم بصره در جهت محافظت از گناهان است، نه در پی مذمت و نکوهش آن ها و عبارت «وَالشَّاخِصُ عَنْكُمْ

مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ»؛ راه حلی است در جهت خروج آن‌ها از وضعیتی موجود و امیدبخش آن‌ها به ادامه زندگی مادی و معنوی و درمان دردی را که محیط بر آنان تحمیل کرده است، توضیح می‌دهد. زیرا ادامه حیات در چنین محیطی، گناه و رفتن از آن ضروری است و به تعبیری: «بروید به محیطی که شما را در زنجیر پستی‌هایش نفشارد» (جعفری، ۱۳۶۵ ش، ۳: ۲۴۰).

البته این سخن به این معنا نیست که بین شقاوت مردم و حضور در بصره و سعادت آنان و خروج از بصره، تلازم و پیوستگی برقرار باشد. بلکه آنچه از این کلام فهمیده می‌شود آن است که حضور در بصره، زمینه را برای گمراهی باز می‌کند و خروج از آن، زمینه را برای درک رحمت الهی مهیا می‌سازد. زیرا ضرورت فرار از عوامل زمینه‌ساز گمراهی، امری عقلی است و کسی که این سختی را تحمل نمی‌کند، زمینه را برای شقاوت خویش مهیا می‌کند.

ذکر این نکته نیز ضروری است که؛ اگرچه اقامت در شهری، مانند بصره موجب انحراف از حق و گرایش به اعمال نادرست می‌گردد، اما به آن معنا نیست که در بین مردم بصره، شخص صالح و نیکوکاری نبوده باشد، چنان‌که در نامه‌ی خود امیرالمؤمنین (ع) به ابن عباس که والی ایشان بر بصره بودند از خاندان بنی تمیم که در آن‌جا زندگی می‌کردند به نیکی یاد شده است (نامه ۱۸). لذا حضور در شهر بصره، منافاتی با آن‌که بعدها در میان ایشان افراد صالحی پیدا شده باشند ندارد. از این‌رو امیرالمؤمنین (ع) مردم بصره را محکوم مطلق ننموده‌اند، بلکه نمود طبیعی ارتباط آنان را با چنان محیطی بیان فرموده‌اند و محکومیت اهل بصره، موقت بوده است و مردم آن شهر با تلاش و کوشش می‌توانستند اثر آن را خنثی نمایند.

۶. نتیجه‌گیری

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه سیزدهم نهج البلاغه، ضمن بر شمردن صفات مردم بصره و توصیف وقوع عذاب بر آنان، ایشان را با عبارت «و الشَّائِضُ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ» تشویق به ترک بصره می‌نمایند که نتایج زیر از آن حاصل می‌گردد:

- ۱- مقصود از ترک بصره، ترک هم‌نشینی با فاسقان و گناهکاران است.
- ۲- بهترین ترجمه برای «و الشَّائِضُ عَنْكُمْ»؛ بیرون رفتن و خروج از شهر بصره است.
- ۳- این سخن در پی بیان راه‌کاری برای مردم بصره در جهت محافظت از گناهان است، نه در پی مذمت و نکوهش آن‌ها.

۴- از سخنان ایشان برنمی آید که بین حضور مردم در بصره و شقاوت آنان و خروج ایشان از بصره و سعادت آنان تلازم و پیوستگی برقرار باشد، بلکه آنچه از این کلام فهمیده می شود آن است که حضور در بصره، زمینه ساز گمراهی و خروج از آن، زمینه ساز درک رحمت الهی است.

منابع

- قرآن کریم، مترجم: عبدالحمید آیتی، تهران، سروش، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش.
- آشتیانی، محمدرضا؛ امامی، محمدجعفر، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، قم، هدف، بی تا.
- آملی، عزالدین، ترجمه و شرح نهج البلاغه، بی جا، امور فرهنگی و اجتماعی آستان قدس رضوی، ۱۳۵۵ ش.
- آیتی، عبدالحمید، ترجمه نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ش.
- ابن ابی الحدید، ابوحامد، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷ ش.
- احمدبن فارس، ابو حسین، معجم مقانیس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۰۴ ق.
- احمدزاده، ناصر، ترجمه نهج البلاغه، تهران، اشراقی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
- اصفهانى، على نقى، ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، تهران، مؤسسه تألیفات فیض الإسلام، چاپ پنجم، ۱۳۷۹ ش.
- انصاری قمی، محمدعلی، ترجمه نهج البلاغه، تهران، نوین، بی تا.
- انصاریان، حسین، ترجمه نهج البلاغه، تهران، پیام آزادی، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ ش.
- اولیائی، سید نبی الدین، ترجمه نهج البلاغه، تهران، رزین، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.
- بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، تهران، نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
- _____، اختیار مصباح السالکین، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ ش.
- بهشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، تهران، انتشارات شهرپور با همکاری تابان، بی جا، بی تا.
- جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
- جعفری، محمدتقی، شرح و تفسیر نهج البلاغه، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۰ ق.
- حسینی اجداد نیاکی، سید اسماعیل؛ رخشنده نیا، سیده اکرم؛ ایازی، حسینعلی، «واکاوی خطبه ای (نکو هوش مردم بصره)» امام علی (ع) با توجه به بافت متنی و بافت موقعیتی» پژوهشنامه علمی، سال ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش، صص ۲۹-۴۷.
- حسینی شیرازی، سید محمدحسین، توضیح نهج البلاغه، بیروت، دار التراث الشیعه، بی تا.
- دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه امام علی علیه السلام، قم، مشهور، ۱۳۷۹ ش.
- رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
- زمانی، مصطفی، ترجمه نهج البلاغه، تهران، مؤسسه انتشارات نبوی، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۹ ش.

سبحانی، جعفر، الفكر الخالد في بيان العقائد، قم، مؤسسه‌ی امام صادق (ع)، ۱۴۲۵ق.
شوشتری، محمدتقی، بهج الصباغه في شرح نهج البلاغه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
شهیدی، سیدجعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸ش.

طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغير، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، پارسا، ۱۴۰۳ق.
طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، بیروت، دار التراث، ۱۹۶۷م.
فارسی، محسن، ترجمه نهج البلاغه، تهران، امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۷۶ش.
فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
قزوینی، سید محمد کاظم، شرح نهج البلاغه، بی جا، مطبعة النعمان، ۱۳۷۷ش.
کلینسی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی، مترجم: جواد مصطفوی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة، ۱۳۶۹ش.

_____، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ش.
مبشری، اسدالله، ترجمه نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۶ش.
معادیخواه، عبدالمجید، خورشید بی غروب نهج البلاغه، قم، ذره، ۱۳۷۴ش.
مغنیة، محمد جواد، فی ظلال نهج البلاغه، بیروت، دارالعلم، چاپ سوم، ۱۳۵۸ش.
مفید، محمد بن محمد، الجممل و النصره لسید العترة فی حرب البصرة، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

_____، الإختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
مقیمي، محمد، نهج البلاغه میراث درخشان امام علی علیه السلام، تهران، راه نیکان، ۱۳۷۷ش.
مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام، شرح تازہ و جامعی بر نهج البلاغه، تهران، دار الکتب الاسلامی، چاپ نهم، ۱۳۸۶ش.

_____، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم، ۱۳۷۱ش.
هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران، المطبعة الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۳۵۸ش.